

بازنمایی «فقر» در رسائل و متون تاریخی ایران

تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۶

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۲

موسی عنبری^۱

صدیقه پیری^۲

چکیده

مفهوم فقر تحت تلقی‌ها و برداشت‌ها، معانی متعدد یافته‌است. در سال‌های اخیر، با بساخت و ترسیم چهره خاصی از آن به منزله مقوله‌ای اقتصادی و به معنای نقصان و کمبود، از بازنمایی سایر چهره‌های تاریخی موضوع در ایران غفلت شده‌است. در این مطالعه، با بازنمایی فقر در آثار مکتوب متفکران ایرانی بعد از اسلام، در پی خروج از فضای غالب مطالعات فقر در جامعه ایرانی هستیم. الگوی نظری غالب در پژوهش، فهم فرهنگی و بساختی از مفهوم فقر است. با توجه به تاریخی بودن موضوع، روش جمع‌آوری داده‌ها تحلیل اسنادی و کتابخانه‌ای و به‌طور ویژه روش تاریخی متن‌محور است. آثار متفکران مورد بررسی برحسب دسته‌بندی موضوعی به چهار دسته صوفیانه، اخلاقی، تعلیمی و فتوت‌نامه تقسیم‌بندی شدند. روش تحلیل نیز تحلیل موضوعی آثار و کدگذاری آنهاست. یافته‌ها نشان می‌دهد زنجیره‌ای از مفاهیم مرتبط و هم‌خانواده برای فقر وجود دارد که بدون توجه به آن، معناکردن فقر دشوار و ناکامل است. در آثار مورد مطالعه، هستی و موجودیت فقر در منظومه‌ای از مفاهیم همسو و ناهمسو در دو دسته «فضیلت‌ها» و «رذیلت‌ها» تقسیم‌بندی می‌شود. از این نظر، فقر بیش از همه تعبیری فرهنگی است که در زنجیره درهم‌تنیده‌ای از مفاهیم عموماً اخلاقی مانند پارسایی، خویش‌داری، قناعت، وارستگی و... معنا می‌یابد. بی‌گمان تکنیک‌های مدیریت آن نیز به این نوع فهم فرهنگی نیازمند هستند. **واژگان کلیدی:** متفکران ایرانی، فقر، زنجیره معانی، ادبیات تاریخی، ایران، مفاهیم اخلاقی.

۱ دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران Anbari@ut.ac.ir

۲ دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران؛ نویسنده مسئول s_piri@ut.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

معناها از بازنمایی‌های خاص در فرهنگ ناشی می‌شوند، از این رو پویا، تغییرپذیر و تبدیل‌شدنی هستند. «فقر» مفهومی است که طی دوره‌های تاریخی، دگرگونی معنایی زیادی را پذیرفته و اذهان بسیاری از را به خود مشغول ساخته‌است. نمایش تعابیر و معانی این واژه در متون عصرهای تاریخی بسیار متفاوت و متمایز است؛ گاه رسیدن به عالی‌ترین درجات اتصال به معبود معنا شده‌است و گاهی هم عدم دسترسی به تغذیه، بهداشت و پوشاک مناسب یا به عبارتی نیازهای زیستی انسان‌ها. گاهی جز فضایل به‌شمار می‌رفته و گاه جز رذایل.

تجربه فقر نیز مانند معانی آن سرشار از ابهام است. برای مثال می‌توان گفت فقر از اصطلاحات بنیادین در تعلیمات اخلاقی صوفیه است؛ در اینجا، سیمای فقرا نیز، به عنوان صاحبان صفت فقر، به نیکی انعکاس یافته‌است. گزینش فقر خودخواسته منحصر به زندگی خواص یا علما نبوده بسیاری از مردم عامی نیز این پدیده را تجربه کرده و آیین‌هایی گوناگون در میان عامه مردم، حامی چنین تفکراتی بوده‌است. برای نمونه آیین جوانمردی {یا عیاری} از مسالک مهم مرتبط با مفهوم فقر در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران محسوب می‌شود. برخی تاریخ‌نگاران بر آن نظرند که «این آیین‌ها یادگار دوره‌ای است که امتیازات طبقه‌ای با شدت در ایران دوام داشته و بسیاری از مردمی که بر اثر وجود این امتیازات محرومیت‌ها را تحمل می‌کردند، این راه را که در واقع اعتراض شدید به اشرافیت بوده در پیش می‌گرفتند تا در برابر ناکامی‌هایی که بر ایشان تحمیل می‌شده با یکدیگر و سازگارتر و مهربان‌تر باشند و قسمتی از مشکلات خود را تا آنجایی که ممکن بوده به یاری یکدیگر مرتفع سازند» (سلیم، ۱۳۸۶: ۱۰۴).

به بیان مجید رهنما^۱ (۱۳۷۲: ۷۰)، زبان فقر مبتنی بر قبول وجود صدها شکل و دریافت از فقر است، این نگاه مانع از آن می‌شود که اشکال مختلف فقر فارغ از هرگونه ارتباطشان با فرهنگ‌های گوناگونی که به آن معنی و مفهوم می‌بخشند در نظر گرفته شوند. به عبارت بهتر، فقر را باید به‌عنوان «ساخت اجتماعی» پذیرفت. این درحالی است که این تمدن صنعتی و اقتصادداده امروزی است که برای نخستین بار در تاریخ، فقر را منحصراً به یک شکل، یعنی به گونه‌ای مجموعه‌ای از «فقدان»‌ها یا کمبودهای مادی، در نظر گرفته‌است.

در دهه‌های گذشته، پیوستگی و همگونی زیادی بین اندیشمندان حوزه فقر دیده‌شده، این اندیشمندان با بازنمایی شکل خاصی از فقر به‌عنوان امر اقتصادی و کمی و به عبارتی نوعی

۱ یکی از اندیشمندان شناخته‌شده در حوزه مطالعاتی فقر و توسعه.

نقصان و کمبود موجب غفلت و فراموشی سایر چهره‌های فقر و فقرا در تاریخ ایران شده‌اند. یافته‌های پیشین برخی مطالعات (طالب و همکاران (۱۳۸۹)؛ محمدی و همکاران (۱۳۹۱)؛ طالب و پیری (۱۳۹۳) و عنبری و بقایی (۱۳۹۳) و...) گویای صحت این موضوع است. فقرشناسانی که در حوزه علوم اجتماعی مشغول به تحقیق بوده‌اند، چهره‌های فرهنگی - هویتی فقر و فقرا را به کلی از یاد برده‌اند، البته باید تأکید کرد این تحقیق منکر اهمیت عوامل و شاخص‌های اقتصادی نیست، بلکه توجه صرف به این عامل را برای مطالعه فقر کافی نمی‌داند، بنابراین رهاکردن مسئله فقر یا تقلیل آن به ابعاد اقتصادی و عدم مطالعه و شناخت تاریخی، آن هم در بافت فرهنگی ایران، این حوزه مطالعاتی را به سمت نادرستی می‌کشاند. پس به طور خلاصه، می‌توان گفت هدف اولی مطالعه حاضر، بازنمایی فقر در آثار متفکران ایرانی بعد از اسلام به منظور بازسازی مفهوم فقر و خروج از فضای اقتصادی غالب مطالعات فقر در جامعه ایرانی است.

واقعیت این است که ما می‌توانیم به روش‌های مختلفی فقر را در شرایط فرهنگی، اجتماعی و تاریخی جوامع مطالعه کنیم و معانی مختلف، تعبیر، مفاهیم و مقوله‌های مرتبط با آن را تشخیص دهیم. تحلیل مضمون متون کلاسیک متفکران و صاحب‌نظران ایرانی که اسناد معتبری برای شناخت تاریخ سده‌های اخیر کشور ما هستند، موجب آشنایی دقیق ما با جامعه ایرانی و افزایش دانش اجتماعی ما خواهند شد. این آثار را می‌توان از زوایای گوناگون بررسی کرد: نگاه جامعه‌شناختی به این آثار یکی از روش‌های مطالعه این متون است.

اهداف مطالعه

پژوهش حاضر با هدف بازسازی معنایی فقر از طریق مرور برخی از مهم‌ترین رسائل ادبی مشهور و منظوم ایرانی، در جستجوی معانی، مفاهیم و مقوله‌های مرتبط با فقر و به عبارتی زبان تحلیل فقر است تا زمینه مطالعه بیشتر و تطبیق آن با برساخت امروزین فقر فراهم شود.

سؤالات تحقیق

۱. معنای فقر در رسائل و متون تاریخی ایرانی چیست؟
۲. در رسائل و متون تاریخی ایرانی چه مفاهیم، مؤلفه‌ها یا روایت‌های مرتبط با فقر وجود دارد؟ به عبارت دیگر در این دوره ادبیات، فقر چطور ترکیب‌بندی شده‌است؟
۳. در رسائل و متون تاریخی مورد مطالعه زندگی فقیرانه چگونه بازنمایی می‌شوند؟
۴. چه گونه‌هایی از فقر را می‌توان در میان رسائل و متون تاریخی ایرانی شناسایی کرد؟

ادبیات و چارچوب مفهومی

اولین و رایج‌ترین تعریف فقر تعریف اقتصادی یا مادی آن است که در آن تحلیل‌های موضوع مبتنی بر رویکرد پولی است (اسپایکر^۱، ۱۹۹۹: ۲۳۰؛ لادرچی^۲ و همکاران، ۲۰۰۳: ۲-۳). در این تعریف، فقر عبارت از کمبود مصرف کافی و نبود وسایل آسایش زندگی است. مردم فقیرند زیرا چیزهای مورد نیاز را ندارند یا به دلیل کمبود منابع برای به دست آوردن نیازشان فقیر هستند. در اینجا، ارزش‌گذاری هریک از اجزای مصرف یا درآمد براساس قیمت‌های بازاری است (اسپایکر^۳، ۱۹۹۹: ۲۳۰؛ لادرچی^۴ و همکاران، ۲۰۰۳: ۲-۳؛ واژه‌نامه فرهنگ علوم اقتصادی). در این تعریف، شاخص‌هایی برای اندازه‌گیری فقر وجود دارد؛ شاخص‌هایی از قبیل منحنی لورنز، ضریب جینی، درصد یا دهک، شاخص درآمد سرانه، شاخص برابری قدرت خرید و... رهیافت مطالعه‌کننده فقر با چنین چشم‌اندازی مکتب اقتصاد و اقتصاد سیاسی است.

رویکرد نظری دیگر موسوم به «فرهنگ فقر» است که با نام اسکار لویس اشتهاار یافته‌است. در این دیدگاه، فقر تنها نداشتن درآمد کافی نیست، بلکه شیوه‌ای از زندگی است که از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد (لویس، ۱۳۵۳: ۱۲۵). برخی از شاخص‌های فرهنگ فقر از نظر لویس موارد زیر است: عدم مشارکت فعال فقرا در جامعه، بی‌اعتمادی به دولت و پلیس، اخذ وام از رباخواران محلی، خرید لوازم کهنه، تقدیرگرایی، تجربه روابط جنسی در سنین پایین، اعتماد به نفس پایین، پرخاشگری، عدم تمایل به پس‌انداز، بی‌سوادی و کم‌سوادی، درآمد پایین و... (لویس: ۱۹۷۴).

رابرت چمبرز و همکارانش نیز در مطالعات خود ابعاد چندگانه‌ای را برای فقر در نظر گرفته‌اند. ایشان فقر را در حکم تله‌ای می‌دانند که وقتی افراد گرفتار آن می‌شوند به‌سختی می‌توانند از کمند آن نجات پیدا کنند (چمبرز، ۱۳۷۷: ۱۴۰). این ابعاد، که در شبکه پیچیده‌ای محبوس هستند، عبارت‌اند از فقر مادی و کمبود دارایی؛ فقر مکانی؛ ناخوشی، رنجوری و ناتوانی؛ نابرابری روابط جنسیتی؛ فقر اجتماعی؛ ناامنی، نگرانی و آسیب‌پذیری؛ بی‌توجهی دیگران قدرتمند؛ نهادهای محروم و فاقد قدرت؛ ضعف و منفصل بودن سازمان‌ها؛ بی‌قدرتی (چمبرز و دیگران، ۱۳۹۰).

1 Spicker
2 Laderchi
3 Spicker
4 Laderchi

آمارتیا سن با استفاده از رویکردهای قابلیت‌ی به بررسی فقر پرداخته‌است. ایشان فقر را «محرومیت از قابلیت‌های اساسی» و نه صرفاً پایین بودن درآمد یا فقدان کالا در نظر گرفت و بر نسبی بودن فقر در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون تأکید می‌کند (سن، ۱۹۸۲).

در پی بحران اقتصادی دهه ۱۹۷۰، بحث عمومی در فرانسه متمرکز بر پیدایش چیزی بود که «فقر جدید» نامیده می‌شد، مفهوم فقر در این‌جا جای خود را به مفهوم طرد اجتماعی داد. در این‌جا فقر به منزله وجه توزیعی و طرد اجتماعی به منزله وجه رابطه‌ای محرومیت تعریف می‌شود (فلوتن، ۲۰۰۶: ۵۹-۶۰ به نقل از فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۲۰).

یکی دیگر از رویکردهای نسبتاً جدید، فهم پساساختارگرایانه و برساختی از مفهوم فقر است. طبق رویکردهای برساخت‌گرایانه، برساخت یا بازنمایی همیشه در گفتمانی صورت می‌پذیرد و گفتمان تعیین می‌کند که درباره یک «متن» خاص چه می‌توان گفت و چه نمی‌توان گفت؛ معنا در انواع گفتمان ساخته می‌شود (استوری، ۱۳۸۵: ۲۴). رهنما محقق صاحب‌نظری است که با استفاده از این رویکرد نظری به مطالعه فقر پرداخته‌است. وی در نظر دارد گسست‌ها و پیوندهای بارز در برداشت‌های گوناگون از فقر با استفاده از اسناد و مدارک گوناگون و در بین ادیان و فرهنگ‌های مختلف در اعصار مختلف را مطالعه کند. مطالعه رهنما با استفاده از روش باستان‌شناسی و تبارشناسی نشان‌دهنده گسست تاریخی است که فرهنگ‌های مختلف از مفاهیم مرتبط با فقر داشته‌اند. رهنما می‌گوید هر واژه دارای زندگی خاص خویش است. تعریف‌های نوینو جاذبه اثرگذار واژه‌های نوین در برگیرنده مفاهیمی از قبیل توسعه و آستانه فقر و غیره شدند (رهنما، ۱۳۸۵: ۱۴۸). واژه فقر قبل از پیدایش «توسعه» و «انسان اقتصادی» در جوامع بومی نیز وجود داشت اما به معنایی بسیار متفاوت از آنچه که در عصر حاضر دارد اطلاق می‌شد. در آن فضا، فقر شرایطی بود که هیچ جنبه منفی نداشته و عموماً به معنای بی‌نیازی، پرهیزکاری و فروتنی تلقی می‌شد که غالباً جنبه پولی و مالی نیز نداشت. این {شکل از فقر} «فقر هم‌زیستانه» است که روش زندگی اصیل در جوامع بومی تلقی می‌شد؛ اما «فقر مدرن» عصر حاضر به معنی عدم توانایی در تأمین نیازهایی قلمداد می‌شود که خود توسعه ایجاد کرده‌است، فقر به معنای ناامیدی مطلق است، در این‌جا فقر کاملاً به مفهومی اقتصادی و آماری تبدیل شده که در میان مردم، به اصطلاح جهان سوم، وجود داشته و باید هرچه سریع‌تر از میان برداشته شود (همان، ۱۳۰ و ۱۱۳). رهنما از واژه دیگری به نام «بینوایی» یا «فقر مدرن» صحبت می‌کند. این واژه به معنای «وابستگی فزاینده به اقتصاد از طریق افزایش نیازهای القا شده‌است» (همان، ۱۳).

به عبارت دیگر، بینوایی یعنی «استمرار نیازها در طول زمان که موجب ایجاد رنج، بیماری و گاه مرگ می‌شود» (همان، ۲۷۱).

همان‌طور که ملاحظه شد، برخی از رویکردهای نظری، به خصوص رویکردهای اخیر، فهم محلی و بومی از فقر را برجسته کرده‌اند، ما نام این نوع فهم را فهم فرهنگی از فقر تلقی می‌کنیم. در تحقیق حاضر نیز ضمن تأکید بر این رویکرد تلاش داریم از منظری فرهنگی و محلی به بازسازی مفهوم فقر پردازیم.

پیشینه تجربی

اکثر فقرشناسانی، که در حوزه‌های علوم اجتماعی در ایران مشغول به تحقیق بوده‌اند، فقط به بخشی از ابعاد مفهومی فقر توجه کرده‌اند (جعفری ثانوی و بخشوده (۱۳۸۷)؛ رحمتی (۱۳۸۷)؛ صادقی (۱۳۸۶)؛ رحیمی و محمدی (۱۳۸۶)؛ باقری و کاوند (۱۳۸۷)؛ کاشی و باقری (۱۳۸۴)؛ دانا (۱۳۸۴)؛ محمودی (۱۳۸۲)؛ طرازکار و زیبایی (۱۳۸۳)؛ زبیدی و پروین (۱۳۸۰)؛ نجفی و یعقوبی (۱۳۸۴)؛ صادقی (۱۳۸۶) و...). یافته‌های پیشین (طالب و همکاران (۱۳۸۹) محمدی و همکاران (۱۳۹۱)، طالب و پیری (۱۳۹۳)، عنبری و بقایی (۱۳۹۳) و...) که برخی از آنها به صورت فراتحلیل به انجام رسیده‌است و حجم نسبتاً زیادی از مطالعات فقرا را پوشش داده‌اند نیز بر این نکته تأکید کرده‌اند که تعداد بسیاری از مطالعات این پدیده را از منظر اقتصادی و کمی آن مطالعه کرده‌اند. در همه این مطالعات، فقر مسئله و عمدتاً کمبودی به نمایش گذاشته شده‌است. اما، همان‌طور که گفته شد، در این مطالعه تلاش شده‌است از منظری فرهنگی به بازسازی معنای و مفهومی فقر در ادبیات تاریخی ایرانی پرداخته شود.

روش و حوزه مطالعه

با توجه به تاریخی بودن موضوع پژوهش، استفاده از اسناد تاریخی و متون ادبی ضروری است، در حقیقت ادبیات تاریخی یکی از نیروها و منابع شناخت انسان‌ها و جوامع به‌شمار می‌آید. روش جمع‌آوری داده‌ها تحلیل اسنادی و کتابخانه‌ای و به‌طور ویژه، روش تاریخی متن‌محور است. به منظور انتخاب منابع با صاحب‌نظران و استادان ادبیات فارسی^۱ مشورت شده‌است و با در

۱ از دکتر محمدرضا ترکی و دکتر علی‌رضا حاجیان نژاد، استادان محترم دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، همچنین خانم حیدرپور، آقای غوریانی و برخی دیگر از دانشجویان دکترای رشته ادبیات فارسی که در این زمینه به پیشبرد تحقیق یاری رساندند قدردانی می‌کنیم.

نظرگیری جامعیت و شمولیت تحقیق، پژوهش اعتباریابی شد. در ادامه متون برحسب انواع ادبی و برحسب دسته‌بندی موضوعی به چهار دسته صوفیانه (رسائل خواجه عبدالله انصاری، رساله قشیری، کشف المحجوب و مثنوی معنوی)؛ اخلاقی (احیای علوم و کیمیای سعادت غزالی و اخلاق ناصری)؛ تعلیمی (گلستان و بوستان) و فتوت‌نامه (فتوت‌نامه سلطانی واعظی کاشفی) تقسیم‌بندی شدند، با این هدف که مشخص شود فقر در آثار صوفیانه، در متون اخلاقی و نیز تعلیمی متفکران و همچنین در ادبیات عامه چگونه معنا می‌شود. ملاک انتخاب، اهمیت متن متفکر در تاریخ ادبیات ایران و نیز میزان ارتباط آن با موضوع تحقیق است. البته حتی‌المقدور تلاش شده است این متون طیف زمانی مختلفی را دربرگیرد. ذکر این نکته الزامی است که در این تحقیق گاه‌ا از متون تاریخی با رویکرد اجتماعی نیز استفاده می‌شود. در زیر به معرفی اجمالی هریک از آثار متفکران و دلایل انتخاب آنها به‌عنوان متون برگزیده تحقیق می‌پردازیم.

بی‌گمان یکی از مأخذ و اسناد مهم و معتبر تصوف رساله قشیری عبدالکریم بن هوازن قشیری (۶۶۵-۳۷۶ ه.ق) است (مقدمه، قشیری، ۱۳۶۱). کسانی که بنخواهند از اصول طریقت یا تاریخ تصوف اطلاع درست و مستند داشته‌باشند، از مطالعه و مراجعه به این کتاب هرگز بی‌نیاز نخواهند بود (همان، ۷۱). کتاب قشیری روی‌هم‌رفته مشتمل بر دو فصل و پنجاه و چهار باب است. گرسنگی و بگذاشتن شهوت (باب چهاردهم باب چهاردهم)، فقر (باب چهل و یکم) و قناعت (باب نوزدهم: قناعت) برخی از باب‌های بیان شده در این رساله هستند. این کتاب در طول تاریخ به عنوان یکی از جامع‌ترین و استوارترین تألیفات در عرصه مطالعات عرفانی به‌حساب می‌آید (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۳۱۶).

رسائل خواجه عبدالله انصاری (قرن ۴-۵) شرحی بر مجموعه هشت رساله اخلاقی و عرفانی خواجه عبدالله در ۱۴ جلد است. رسائل چهل و دو فصل، صد میدان و کنز‌السالکین نمونه‌ای از رساله‌های موجود در مجموعه رسائل خواجه هستند که در این پژوهش از آنها استفاده شده است. فصل یازدهم رساله چهل و دو فصل در باب «حرص بر مال» است. میدان ۳۱ ام کتاب صد میدان فقر است و میدان ۸۴ ام باب غنا. باب اول رساله کنز‌السالکین نیز در بیان درویشان حقیقی و مجازی است.

کشف‌المحجوب هجویری غزنوی (قرن ۵) نفیس‌ترین، گران‌بهاترین و عالی‌ترین مظهر تجلای دانش و بینش شرقی است (مقدمه، هجویری، ۱۳۳۶: ۳۵). کتابی است تعلیمی- عرفانی مبتنی بر ۱۳ باب که باب دوم: باب الفقر است.

کیمیای سعادت (قرن ۵)، چکیده کتاب *احیاء علوم الدین*، کتابی است از امام محمد غزالی درباره اصول دین اسلام. متن کتاب به چهار رکن تقسیم شده: عبادات، معاملات، مهلکات و منجیات که هر رکن ۱۰ اصل دارد. غزالی در اصل ششم از رکن سوم (مهلکات) به بحث درباره بخل و جمع مال می‌پردازد و در آن اموری مانند کراهیت دوستی بر مال، آفات مال، آفات حرص و فایده قناعت، فضل سخاوت، مذمت بخل و افسون مال پرداخته‌است. در رکن چهارم از فصل منجیات به بررسی فقر و زهد پرداخته و موضوعاتی را از قبیل حقیقت فقر و زهد، فضیلت درویشی، فضیلت درویش خرسند، آداب درویشی و درجات درویشان به بحث گذاشته‌است.

بوستان سعدی (۶۵۵ ه. ق) ۱۰ باب دارد. فصل ششم آن قناعت است. *گلستان* (۶۵۶ ه. ق) نیز ۸ باب دارد: برخی از فصول مرتبط با موضوع عبارت‌اند از: باب اول: در سیرت پادشاهان؛ باب دوم: در اخلاق درویشان و باب سوم در فضیلت قناعت.

مولانا مثنوی را یک‌باره دکان فقر می‌نامد (دفتر ۶- ۱۵۲۶). فرهنگ و جهان‌بینی عرفانی- ایرانی در مثنوی معنوی مولوی (۶۶۲- ۶۷۲) به کمال خود رسیده‌است و بعد از آن روی در افول نهاده‌است اما نه افولی مطلق. بینش عرفانی همیشه بوده و خواهد بود، اما میدانی بلندتر از صدای مولوی نخواهد یافت (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۵۷۲).

اخلاق ناصیری یکی از مهم‌ترین رساله‌های حکمت عملی در دوره اسلامی است که خواجه نصیرالدین طوسی در سال ۶۳۳ هجری قمری نوشتن آن را به پایان رساند. کتاب اخلاق خواجه نصیرالدین طوسی (قرن ۷) مشتمل بر سه مقاله است: در تهذیب اخلاق که خود شامل مبادی و مقاصد است؛ تدبیر منزل و سیاست مدن. وی در *لابلای کتاب خود مباحثی همانند خیر و سعادت* (فصل هفتم از مبادی/ مقاله اول)، فضایل و رذایل (قسم دوم از مقالات اول)، صحت نفس (فصل نهم از مقاله اول/ مقاصد)، اقتصاد، معالجت امراض نفس و... را مطرح می‌کند.

درباره فتوت‌نامه باید گفت از حدود قرن ۵ هجری به بعد جماعتی از دراویش و اهل تصوف به سازمان وسیعی نظیر احزاب امروزی دست زدند که اصول عقاید و نظریات ایشان در کتبی به نام فتوت‌نامه منعکس می‌گردید (راوندی، ۱۳۵۷: ۵۷۳). فتوت‌نامه‌ها رساله یا کتابی است که در باب منش، عقاید، قوانین و آداب جوانمردان نوشته شده‌است. بی‌گمان مجموعه فتوت‌نامه‌های فارسی بخش عظیمی از ادبیات عامیانه ایران محسوب می‌شود و نمودار فرهنگ توده مردم در روزگار گذشته است (افشاری، ۱۳۸۲: ۱). کهن‌ترین فتوت‌نامه‌های فارسی از قرن

۷ ق باقی مانده است (افشاری، ۱۳۹۳: ۷۲۳ تاریخ ج ۱). فتوت نامه سلطانی از مهم ترین کتاب های غلامحسین واعظی کاشفی سبزواری است که برجای مانده است (اواخر قرن نهم). در میان تمام متون کهن و جدیدی که به دو زبان فارسی و عربی درباره آئین فتوت و شیوه جوانمردی نوشته شده است، این کتاب از همه مفصل تر، منظم تر و دقیق تر است (نفیسی، ۱۳۸۸: ۱۴۰؛ ولایتی، ۱۳۹۳: ۱۳۸). محبوب در مقدمه خود بر کتاب واعظی می گوید این کتاب بسیار مفیدی است که اگر به دست نمی آمد، قسمتی از تاریخ اجتماعی قرون وسطای ایران که تشکیل جمعیت فتوت یا جوانمردان یا عیاران باشد، از میان رفته بود. روش تحلیل آثار مذکور، تحلیل موضوعی و کدگذاری است، یعنی داده ها برحسب موضوع تحقیق کدگذاری و مقوله بندی شدند.

یافته ها

در فرایند مطالعه منابع، اطلاعات زیادی راجع به فقر به دست آوردیم. برای گزارش و انسجام بیشتر این اطلاعات نوعی دسته بندی برای آنها در نظر گرفتیم؛ بنابراین یافته های تحقیق را در سه بخش ارائه می کنیم. بخش اول شامل معانی یا هم خانواده های واژه فقر است که ما آنها را با عنوان معانی مفهومی بیان خواهیم کرد. بخش دوم، منظومه های مفهومی فقر است که توضیحات بیشتر آن در ادامه خواهد آمد و در نهایت، با توجه به اطلاعات به دست آمده، گونه شناسی فقر را نشان می دهیم.

الف) معانی مفهومی

در ادبیات ایرانی، تعبیر و واژه های مختلفی برای تعریف فقر بیان شده و هم خانواده هایی برای آن وجود دارد. یکی از معانی تاریخی فقر در ایران به خصوص در متون صوفیانه، «فقر مطلق» است یعنی فقر بنده به خداوند که عبارت است از نیستی؛ فقر نفس خود به خدای و نیازمندی مطلق به خداوند (غزالی ۱۳۷۷: ۳۲۷). در این تعریف، ملاحظاتی مادی و مالی به پدیده فقر وجود ندارد. منظور ما از فقر در این معنا و مفاهیمی غیر از آن و به عبارت دیگر، فقر در ادبیات تخصصی علوم جدید است؛ یعنی نیازمندی انسان به اشیا، منابع و به انسان های دیگر معادل کمبود و فقر به حساب می آید.

در بسیاری از متون مورد مطالعه، واژه مورد استفاده برای تعریف فقر «درویشی» است. درویش در «معنای قدیم آن به معنای فقیر و بی‌چیز است» (فرهنگ سخن و فرهنگ دهخدا) که در برابر غنی قرار دارد؛ بنابراین «درویش یا درویشی» معادل فارسی کلمه عربی «فقر یا فقیر» است. در متون تاریخی گاهی اوقات فقر به معنای عدم تملک و مالکیت قلمداد می‌شود. در این تعریف، فقیر کسی است که «وی را مُلک نبود و وی مُلک کسی نیست»^۱ (قشیری، ۱۳۶۱: ۴۶۳)؛ به عبارت دیگر، «هر که مال ندارد ما به اضافه آن مال که ندارد او را فقیر خوانیم» (غزالی، ۱۳۷۷: ۳۲۷). گاهی اوقات از واژه تنگدست برای اشاره به انسان‌های فقیر استفاده شده است: «غنی‌دلان تنگدست» (انصاری، ۱۳۷۷: ۵۷۷). هجویری نیز معتقد است که «فقیر آن بود که هیچ چیزش نباشد» (هجویری، ۱۳۳۶: ۲۳). در رسائل خاکساریه، که میراث‌داران اهل فتوت‌اند، فقر همان فقر ظاهری است یعنی همان نداشتی و واماندگی ... (رسائل خاکساری، نقل از افشاری، ۱۳۸۲: ۱۴۱). در این متون در راه‌ماندگان و آوارگان نیز فقرا هستند (همان). در برخی از متون تاریخی نیز از «فاقه» برای اشاره به فقر استفاده شده است: «و مراد از فاء فقر «فاقه» است» (قلندرنامه ۱۰۷۹ نقل از میرعابدینی و افشار، ۱۳۷۴: ۱۱۰-۱۱۱).

گاهی اوقات فقر مترادف با «ترک تعلقات» معنا می‌شده است. واعظی کاشفی (۱۳۵۰، ۱۷۹) در فتوت‌نامه خود حقیقت فقر را چنین توضیح می‌دهد:

گر سر و برگ کلاه داری ای فقیر چار ترک باید اول تا رود کاری ز پیش
ترک اول ترک مال و ترک دوم ترک جاه ترک ثالث ترک راحت، ترک رابع، ترک خویش
علاوه بر معانی و مفاهیم بالا در متون تاریخی ایران برای اشاره به فقر از برخی مفاهیم هم‌خانواده دیگر همانند مسکینان، ناکامان، ضعیفان، رعایا و افتادگان نیز استفاده شده است.

ب) منظومه‌های مفهومی

با تدقیق در متون تاریخی مرتبط با فقر، به ارتباط و درهم‌تنیدگی برخی مفاهیم با فقر پی می‌بریم که بدون آنها این پدیده معنا نمی‌شود، هستی و موجودیت فقر در کنار این منظومه از مفاهیم معنا می‌شود؛ بنابراین برای نشان دادن این مفاهیم و انسجام بیشتر متن، منظومه معانی یا صورت‌بندی فقر برحسب نگاه مثبت یا منفی که بر آنها حاکم بود به دو دسته کلی تقسیم‌بندی می‌شوند: فضیلت‌ها و رذیلت‌ها.

۱. منظومه فضیلت‌ها

در آثار مورد مطالعه، یکی از مهم‌ترین مفاهیم موجود در زنجیره معانی فقر یا به عبارتی یکی از ویژگی ماهوی فقر در تاریخ ایران «قناعت» است که از جایگاه بسیار مهمی برخوردار بوده است. قناعت را «سپر بلای فقر» (سعدی، ۱۳۶۲: بوستان، باب ۲۸۰۲، ۲۷۹۷-۶)؛ «سرمایه فقر» (کاشفی، ۱۳۵۰: ۱۷۹)؛ «دولت هنی» (سعدی، ۱۳۴۷: گلستان، باب ۲، حکایت ۲۸) و از مشخصات مردان بزرگ (تاریخ بیهقی، ۱۳۸۴: ۱۶) دانسته‌اند. قشیری معتقد است درویش به بحر قناعت زنده است (قشیری، ۱۳۴۵: ۲۳۹). انصاری در توصیف فقرا و درویشان می‌گوید «بر سریر قناعت شاه‌اند» (انصاری، ۱۳۷۷: ۵۷۹). «فقیر چون اندر دل نگرد اندیشه زیادت نیابد و اندر دست خود قناعت یابد، غنی اندر دل نگرد اندیشه زیادتی دنیا یابد و اندر دست خود نگرد دنیای پر شبهت بیند» (هجویری، ۱۳۸۹: ۱۳۲). مولانا نیز در دفتر ۴ (۳۲۵۸-۳۲۴۲) در حکایت ازدواج دختر درویش با پسر پادشاه، از زبان پادشاه، در وصف درویش می‌گوید:

در قناعت می‌گریزد از تقی نه از لیمی و کسل هم‌چون گدا
قلتی کان از قناعت وز تقاست آن ز فقر و قلت دونان جداست

سعدی نیز، که عالمی اجتماعی است، بر قناعت بسیار تأکید می‌ورزد. در اهمیت این موضوع همین کافی است که یکی از باب‌های گلستان را «در فضیلت قناعت» نام‌گذاری می‌کند که بعد از باب دوم کتاب یعنی «اخلاق درویشان» آمده است. علاوه بر آن در کتاب بوستان و در حکایت معروف «جدال سعدی با مدعی» در مقام مقایسه توانگران و درویشان، یکی از ویژگی‌های مثبت افراد فقیر را قناعت و کم‌توجهی آنان به مال توانگران می‌داند. در فتوت‌نامه‌ها نیز همانند سایر متون تاریخی بر این ویژگی تأکید شده است: «... و مراد از قاف در فقر «قناعت...» است (قلندرنامه ۱۰۷۹ به نقل از میرعابدینی و افشار، ۱۳۷۴: ۱۱۰-۱۱۱).

برای قناعت پیامدهای زیادی در نظر گرفته شده است: مثلاً در جایی گفته شده «عامل حیات و دوام فقیر» است (قشیری، ۱۳۴۰: ۲۳۹؛ همان، ۱۳۶۱: ۲۴۰)؛ «موجب آرامش خاطر است در مواقع نداری» (همان، ۱۳۴۰: ۲۳۹؛ همان، ۱۳۶۱: ۲۴۰) «موجب رضایت است بدانچه قسمت کرده‌اند» (همان، ۱۳۴۰: ۲۳۹؛ همان، ۱۳۶۱: ۲۴۰). «موجب بیشتر ناطلبیدن و خویشتن‌داری» (همان، ۱۳۶۱: ۲۴۰؛ سعدی، بوستان، باب ۳ حکایت ۶). «عدم زیاده‌خواهی و بی‌نیازی» (قشیری، ۱۳۶۱: ۲۴۰ و ۲۴۱). ترک شهوات (مولانا، مثنوی)؛ سلامت جسم (سعدی، بوستان، باب ۳ حکایت ۶) تندرستی روح و ذهن (همان، حکایت ۴ و ۵) توانگری (همان، باب ۶، در

قناعت) راهی برای غلبه بر حرص (همان، حکایت ۲۱؛ طوسی، ۱۳۸۴: ۱۶؛ انصاری، ۱۳۷۲: ۶۳) و رهایی از منت دیگران (سعدی، بوستان، باب ۳، حکایت ۳) است.

خواجه نصیرالدین توسی اقتصاد را، برخلاف معنایی که امروزه به خود گرفته، میانه‌روی در امور مالی می‌داند. مثلاً می‌گوید «... و حکیم ارسطو طالبس گفته‌است کسی که بر کفاف قادر بود و به اقتصاد زندگانی تواند کرد نشاید که به فضل طلبیدن مشغول گردد چه آن را نهایی نبود و طالب آن مکارهی بیند که آن را نهایی نبود» (طوسی، ۱۳۸۵: ۱۶۱). «و ما بیشتر به کفاف و اقتصاد اشارت کرده‌ایم و گفته‌اند که غرض صحیح از آن مداوات آلام و استقام است مانند جوع و عطش و تحرز^۱ از وقوع در آفات و عاهات^۲، نه قصد لذاتی که حقایق آن آلام بود و اگرچه به ظاهر لذت نماید، بل مستوفی^۳‌ترین لذتی صحت بود که از لوازم اقتصاد است (همان).

در بسیاری از متون «بی‌نیازی» از ویژگی‌های فقر و انسان‌های فقیر دانسته شده‌است. هجویری می‌نویسد «وجود معلوم^۴ مر درویش را شوم بود» (هجویری، ۱۳۳۶: ۲۳). به‌زعم وی، به اندازه مقدار تولید «نیاز»، فقیر به همان اندازه اسیر و گرفتار می‌شود. به‌زعم وی، فقیر آن بود که ... «به هستی اسباب غنی نگردد و به نیستی آن محتاج سبب نه... وجود و عدم اسباب به نزدیک فقرش یکسان بود...» (همان). در جای دیگر، هجویری بر این اعتقاد است که «فقیر آن نیست که دستش از متاع و زاد خالی بود، فقیر آن بود که طبعش از مراد خالی بود (هجویری، ۱۳۷۱: ۲۱). در جای دیگر، نیازمندان را ذلیلان می‌پندارد (هجویری، ۱۳۸۹: ۷۲). مولانا هم در دفتر چهارم (۶۷۷-۶۸۹) نیز ضمن بیان حکایتی بر عدم نیازمندی و بی‌توجهی درویشان و فقیران بر مال تأکید می‌کند. در جای دیگر، قشیری بر لزوم تعادل در میل و رغبت تأکید می‌کند (قشیری، ۱۳۴۵: ۷۶) و می‌گوید «درویش آن است که خویشتن را هیچ حاجت نبیند به هیچ چیز از سبب‌ها» (همان، ۴۶۲). سعدی نیز در کتاب بوستان، باب قناعت، بر تولید نیاز نکردن، عدم اسراف و بی‌نیازی فقرا تأکید می‌کند: «رنجوری را گفتند دلت چه می‌خواهد؟ گفت آنکه دلم چیزی نخواهد» (سعدی، بوستان، حکایت ۷). در فتوت‌نامه هم بر این ویژگی تأکید شده است مثلاً در قلندرنامه^۵ خطیب فارسی آمده است:

۱. پرهیز کردن

۲. بلاها

۳. تمام و کمال

۴. نیاز

۵. گروهی از اهل فتوت قلندران بودند.

فقیران از دو گیتی بی‌نیازند که صاحب دولتان پاکبازند

(قلندرنامه خطیب فارسی، به نقل از میرعابدینی و افشار، ۱۳۷۴: ۳۸).

در فقرنامه‌ها، متون و رسائل سنتی ایران یکی از مؤلفه‌های مهم در زنجیره مفهومی فقر «وارستگی» و رهایی است. بسیاری از فقرا آگاهانه به ثروت پشت‌پا زده‌اند چراکه ثروت برای آنها چیزی جز وابستگی به همراه ندارد. بسیاری از فقرا نیز بر فقر خود می‌بالند چراکه رهایی و آزادی را تجربه کرده‌اند. هجویری نیز بر عدم وابستگی و زندگی با عزت فقرا تأکید می‌کند (هجویری، ۱۳۳۶: ۲۳) سعدی در حکایت ۱۷ گلستان نیز از زبان فرد تهیدست می‌گوید:

نه به استر بر، سوارم نه چون اشتر زیر بارم به خداوند رعیت نه غلام شهریارم
غم موجود و پریشانی معدوم ندارم نفسی می‌زنم آسوده و عمری می‌گذارم

وی در حکایت ۳ بوستان از باب قناعت نیز می‌گوید: «درویشی را شنیدم که در آتش فاقه^۱ می‌سوخت و رقع^۲ بر خرقة همی دوخت و تسکین خاطر مسکین را همی گفت:

بنان خشک قناعت کنیم و جامه^۳ دلخ که بار محنت خود به که بار منت خلق

درویش در پاسخ کسی که از وی می‌خواهد نزد کسی برود تا به او کمک کند می‌گوید:

هم رقع^۲ دوختن به و الزام گنج صبر کز بهر جامه رقع^۲ بر خواجگان نبشت^۳
حقا که با عقوبت دوزخ برابر است رفتن بیامردی همسایه در بهشت

هجویری باب فقر رساله خود را با ویژگی «خویشتن‌داری» مسکینان شروع می‌کند و آنان را به دلیل دارا بودن این ویژگی «توانگر» می‌پندارد (هجویری، ۱۳۳۶: ۲۱). قشیری به نقل از پیامبر (ص) گفته‌است «مسکین کسی است که اگر او را آنچه درخور است و نیابد، از خواستن آن از مردم شرم کند و مردم نیز او را نشناسند» (قشیری، ۱۳۴۵، ۴۵۴). وی در جای دیگر می‌گوید «درویشی را در سه چیز دانسته‌اند». یکی از این موارد «نگهداشتن سیر» است (همان). قشیری در جای دیگری، به نقل از سهل عبدالله، پنهان کردن فقر را گوهر تن معرفی می‌کند و فاضل‌ترین

۱ فقر و نیاز

۲ وصله

۳ نامه نوشتن (بطلب جامه)

مقام‌ها را «صبر بر درویشی» قلمداد می‌کند (همان). واعظی کاشفی زاد طریق فقر را هفت صفت می‌داند که یکی از آنها «سرپوشی» است (واعظی کاشفی، ۱۳۵۰: ۱۷۷). خواجه عبدالله انصاری نیز بر شکیبایی و صبر فقرا تأکید کرده و می‌گوید «اگر محتنی دهد، صبر جویند نه آنکه تا احسانی بود، حکایت کنند و چون نقصان بینند، شکایت کنند...» (انصاری، ۱۳۷۷: ۵۷۷). سعدی در *گلستان* حکایت ۲۸ این ویژگی فقرا این‌گونه معرفی می‌کند:

کز بزرگان شنیده‌ام بسیار صبر درویشی به که بذل غنی

در متون سنتی ایران فقر همواره با چهره «تواضع» به نمایش درآمده است. قشیری بر «ظاهر بی‌رنگ» (قشیری، ۱۳۴۵: ۶۵) فقرا تأکید می‌کند. سعدی در حکایت هشتم از کتاب *گلستان* فقرا و درویشان را انسان‌های متواضع می‌داند (سعدی، *گلستان*، باب ۲، حکایت ۸). در *فقرنامه‌های خاکساریه* و *قلندرنامه‌ها* نیز بسیار بر این ویژگی فقرا تأکید شده است طوری که آنان را از غایت تواضع به سان خاک می‌دانند (رسائل خاکساریه، افشاری، ۱۳۸۲: ۱۴؛ میرعابدینی و افشار، ۱۳۷۴: ۱۱۳-۱۱۲ به نقل از قلندرنامه ۱۰۷۹). واعظی کاشفی اطمینان را یکی از انوار فقر معرفی می‌کند (واعظی کاشفی، ۱۳۵۰: ۱۷۶). قشیری در *رساله* خود می‌گوید صفت درویش آن است که «آرام گیرد به وقت تنگدستی و بذل و ایثار آنگاه که دارد» (رسائل قشیری، ۱۳۶۱: ۴۶۴). «فقر فراغت دل از مادون و غنا مشغولی دل به غیر» است (هجویری، ۱۳۳۶: ۲۸). در جای دیگر، به نقل از ابوالحسن نوری، فقرا را این‌گونه توصیف می‌کنند که «چون نیابند خاموش باشند و چون بیابند دیگری را بدان اولی‌تر خود دانند» (هجویری، ۱۳۳۶: ۳۰). سعدی نیز برای نشان دادن تقابل فقر و ثروت، در باب ۲ *گلستان*، حکایت (۲۸) مرگ پادشاه و جانشینی فقیری به جای وی، از زبان فقیر نگران خود را این‌گونه اعلان می‌دارد که قبلاً غم نانی داشته و الان تشویش جهانی... در همین کتاب؛ باب ۲، حکایت ۱۷ نیز از زبان فقیری که پیاده با کاراوانی همراه بود این احساس عدم پریشانی و غم را بیان می‌کند در ادامه و در پاسخ توانگری که وی را نقد کرده بود که مشقت‌های راه تو را از پای درمی‌آورد و به بدترین نحو از بین می‌روی و از قضا خود در بین راه فوت کرد گفت:

ما بسختی^۱ بنمردیم و تو بر بُختی^۲ بمردی (گلستان، باب ۲، حکایت ۱۷)

۱ بی‌نواپی

۲ شتر قوی و بزرگ

یکی از مفاهیم مرتبط با فقر که در بسیاری اوقات قابل جدایی از فقر نبوده، رضایت فقرا بر فقر است. انصاری در رساله کنزالسالکین خود یکی از ویژگی‌های افراد فقیر را چنین معرفی می‌کند «نه در شهر شادمانی توقف و نه بر فوت کامرانی تأسف» (انصاری، ۱۳۷۷: ۵۷۷). مولانا نیز در دفتر چهارم (۳۲۵۸-۳۲۴۲) در حکایت «آن زاهد که در سال قحط شاد و خندان بود...» بر این ویژگی تأکید می‌کند. سعدی در کتاب بوستان باب ششم ۲۶۲۰-۲۶۱۲، حکایت مرد درویش و همسایه توانگر و باب هفتم، در حکایت «جدال سعدی با مدعی» یکی از ویژگی‌های فقرا را رضایت آنان می‌داند و از فقیر به‌عنوان «مرد رضا» یاد می‌کند. در گلستان، باب دوم حکایت ۴۰ نیز بر این ویژگی تأکید شده است: «گفت ای فرزند خرقة درویشان جامه رضاست...». در فتوت‌نامه نیز بر این ویژگی تأکید شده است: «درویش می‌بایست بدین هفت خصلت آراسته باشد: اول رضا...» (قلندرنامه، ۱۰۷۹ نقل از میرعابدینی و افشار، ۱۳۷۴: ۱۱۳-۱۱۲).

یکی از مفاهیمی که در زنجیره معانی مرتبط با فقر قرار دارد، بخشش و ایثار و دستگیری است. قشیری می‌گوید «درویش آن است که آرام گیرد بوقت تنگدستی و بذل و ایثار آنگاه که دارد» (قشیری، ۱۳۶۱: ۴۶۴). هجویری همچنین به نقل از ابوالحسن نوری می‌گوید فقرا «چون بیابند دیگری را بدان اولی‌تر از خود دانند و بذل کنند» (هجویری، ۱۳۳۶: ۳۰). سعدی نیز در بسیاری از بخش‌های گلستان و بوستان بر این صفت فقرا اشاره می‌کند. مثلاً در باب اخلاق درویشان، آنها را بخشنده و اهل صفا (سعدی، گلستان، باب دوم، ۴ حکایت نخست و حکایت ۱۴) می‌داند و در جایی دیگر می‌گوید:

و گر در نیابد کرم‌پیشه نان نهادش توانگر بود همچنان

(سعدی، بوستان، باب ۶، حکایت ۲۸۵۲-۲۸۲۸).

در فتوت‌نامه‌ها نیز، به‌طور ویژه، بر این خصوصیت تأکید شده است؛ مثلاً واعظی کاشفی یکی از ارکان باطنی فتوت را سخاوت‌مندی می‌داند (واعظی کاشفی، ۱۳۵۰) ایشان علائم فقر را سه چیز می‌داند: «شفقت، تواضع و سخاوتی چون ابر که بر خشک‌وتر می‌بارد» (همان، ۱۷۶). وی همچنین جوانمردی و مددکاری را از دیگر ویژگی‌های فقرا می‌داند (همان). در قلندرنامه‌ها نیز «جوانمردی» یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فقرا شناخته شده و تأکید شده است که درویش و فقیر باید به این خصلت آراسته شوند (قلندرنامه ۱۰۷۹ نقل از میرعابدینی و افشار، ۱۳۷۴: ۱۱۳-۱۱۲).

در بسیاری از متون سنتی، تفکر از نوع دیالکتیک است؛ یعنی تضاد و برخورد بین ثروتمندان و فقرا حقیقت را تولید می‌کند. در متون تاریخی ایران، بسیاری از سخنان حکمت‌آمیز متعلق به افراد فقیر بوده و نشان داده شده‌است که بسیاری از آنان اندیشه‌های متعالی داشته‌اند. به عبارت دیگر، این فقیران و درویشان بوده‌اند که بر زبان آورنده سخنان حق بوده‌اند. واعظی کاشفی در *فتوت‌نامه* خود «معرفت» را نوری از انوار فقر می‌داند (واعظی کاشفی، ۱۳۵۰: ۱۷۶). قدرت موعظه‌گری فقرا یکی از ویژگی برجسته آنان شناخته می‌شده‌است. بسیاری از فقرا در مواجهه با دیگر افراد و در بسیاری از اوقات توانگران، حریصان یا حتی پادشاهان آنان را موعظه و نصیحت می‌کردند، جالب اینکه در تقابل فقیر و شاه (نماد ثروت و توانگری)، خود پادشاه از درویش می‌خواست که وی را نصیحت کند. برخی از این موعظه‌ها شامل موارد زیر است: دعوت به صبر و تساهل بر فقر (سعدی، گلستان، باب ۲، حکایت ۴۰)؛ بیان ویژگی‌های مثبت فقر همانند نشاط و خوشی، تواضع و... (همان) بی‌توجهی به مال، دارایی و دل نبستن به دنیا (مولانا، دفتر چهارم، ۹۸۹-۷۰۹؛ سعدی، بوستان باب اول حکایت درویش صادق و پادشاه بیدادگر)؛ یادآوری مقام برابر درویش و پادشاه در آخرت (سعدی، گلستان، باب ۲، حکایت ۴۶/ بوستان باب اول حکایت درویش صادق و پادشاه بیدادگر/ بوستان باب دوم حکایت رحمت بر ضعیفان و اندیشه در عاقبت)؛ دستگیری از فقرا (سعدی، گلستان، باب اول حکایت ۱۰/ بوستان باب اول حکایت ۲۲) و هشدار به پادشاهان در مورد بیدادگری، نابرابری‌ها و تبعیض و دعوت آنها به زندگی نیک و نیک‌سیرت بودن (سعدی، بوستان باب اول حکایت درویش صادق و پادشاه بیدادگر؛ گلستان، باب ۲، حکایت ۲۴).

در متون مورد مطالعه، از بلندنظری فقرا نیز سخن به میان آمده‌است. در برخی از متون، فقرا را «غنی‌القلب» (مولانا، دفتر چهارم: ۳۲۵۸-۳۲۴۲)؛ غنی‌دلان تنگ‌دست (انصاری، ۱۳۷۷: ۵۷۹)؛ بلندنظر و وسیع‌دل (همان، ۵۷۸) و «دولتمند» (غزالی، ۱۳۷۷: ۳۳۸-۳۳۶) دانسته‌اند.

در متون تاریخی مورد مطالعه، از پارسایی انسان‌های فقیر یاد شده‌است: برخی از مفاهیمی که گویای این مقوله هستند عبارت‌اند از: پارسایی و ایمان (سعدی، گلستان، باب ۲، چهار حکایت نخست؛ بوستان، باب ۱، حکایت ۲۲)؛ مبارک‌دم و مبارک‌قدم؛ مستجاب‌الدعوه بودن آنان (همان) طاعت‌پذیری (واعظی کاشفی، ۱۳۵۰: ۱۷۶)؛ گلستان، باب ۲، چهار حکایت نخست؛ بوستان، باب ۱، حکایت درویش صادق و پادشاه بیدادگر؛ انصاری، ۱۳۷۷: ۵۷۸)؛ شکرگزاری (سعدی، گلستان، باب ۲، حکایت ۱۳؛ انصاری، ۱۳۷۷: ۵۷۸)؛ واعظی کاشفی، ۱۳۵۰: ۱۷۶). در

متون سنتی ایرانی، از فقرا به عنوان صاحبان صدق نیز (هجویری، ۱۳۳۶: ۲۷) یاد شده و بر صداقت آنها تأکید شده است (واعظی کاشفی، ۱۳۵۰: ۱۷۶؛ سعدی، بوستان، باب ۱، حکایت درویش صادق و پادشاه بیدادگر).

تمام مفاهیم بالا که تحت عنوان فضیلت‌های فقر عنوان شدند به نحوی بیان‌کننده ارزش‌های اخلاقی در تاریخ ایران‌اند. به بیان واعظی کاشفی، فقیر یا درویش باید مجهز به چوگان اخلاق باشد. علاوه بر این موارد، سعدی در حکایت اتابک کله داستان گفتگوی پادشاه و مرد دانا را بازگو می‌کند و از زبان اتابک می‌گوید:

چون می‌بگذرد ملک و جای و سریر نبرد از جهان دولت الا فقیر

در این موقع است که مرد دانا وی را نقد می‌کند و می‌گوید:

تو بر تخت سلطانی خویش باش به اخلاق پاکیزه، درویش باش

(سعدی، بوستان، ۱، ۵۴۴-۵۳۷).

قشیری معتقد است فقرا نه نام دانند و نه ننگ (قشیری، ۱۳۴۵: ۶۵) انصاری آنان را «پاکانی می‌داند که از مستی هستی رسته‌اند» و آنان را انسان‌هایی بی‌کین خطاب می‌کند (انصاری، ۱۳۷۷: ۵۷۹). در جای دیگر، بر این اعتقاد است که در زمین به ناکامی مقهورند و در آسمان به نیک‌نامی (همان). غزالی نیز در *احیای علوم فقرا* را «متصف به نور» می‌داند (غزالی، ۱۳۷۷: ۳۳۸-۳۳۶). در فتوت‌نامه‌ها نیز بر این خصوصیت فقرا تأکید شده است «جمله پاک‌ها را جمع کرده‌اند و فقر نام نهاده‌اند» (قلندرنامه ۱۰۷۹ نقل از میرعبدینی و افشار، ۱۳۷۴: ۱۱۱-۱۱۰)؛ و سعدی در کتاب *گلستان* باب اخلاق درویشان آنها را انسان‌هایی می‌داند که «زور مردم‌آزاری» ندارند که همه گویای اخلاق‌مداری فقیران بوده است.

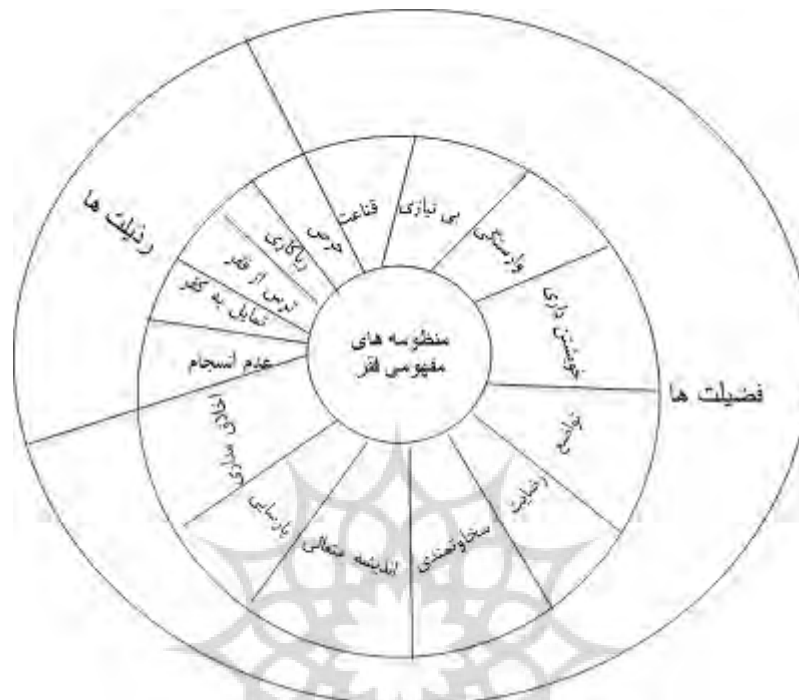
پس در متون مورد مطالعه قناعت، بی‌نیازی، وارستگی، خویش‌داری، تواضع و اطمینان، رضایت، سخاوتمندی، اندیشه متعالی و بلندنظری، پارسایی و اخلاق‌مداری مجموعه مفاهیمی‌اند که می‌توان آن را از فضایل فقر برشمرد که در ارتباط تنگاتنگی با مفهوم فقر هستند.

۲. منظومهٔ ردیلت‌ها

در متون بررسی شده برای فقر {به‌خصوص فقر اضطرار که در بخش گونه‌شناسی خواهد آمد} آفت‌هایی شناسایی شده که ما از آنها به‌عنوان ردیلت‌های فقر یاد می‌کنیم.

یکی از رذیلت‌ها «نیاز و نیازمندی» است. هجویری صاحب نیاز را ذلیل می‌داند (هجویری، ۱۳۸۹: ۷۲) و نیاز را مایه شرم (هجویری، ۱۳۳۶: ۲۳)؛ که «اعراض از آن مایه صحت و لذت» شناخته شده (طوسی، ۱۳۸۵: ۱۶۱) است.

از دیگر رذیلت‌های موجود در دایره مفهومی فقر «حرص» است. سعدی در بوستان باب هفتم، حکایت «جدال سعدی با مدعی» آن را نهی می‌کند. گدایی و طلب کردن نیز از جمله این موارد است (سعدی، بوستان باب هفتم، جدال سعدی با مدعی). در متون سنتی به شدت حرص را نفی و بر رهایی از آن تأکید شده است (مولانا، دفتر اول ۲۱-۱۹؛ دفتر سوم ۳۷۳۳-۳۷۳۱). چراکه «نهی حرص بر مال موجب رهایی نفس» می‌شود (انصاری، ۱۳۷۲: ۶۳ رساله ۴۲ فصل جلد اول)؛ انصاری معتقد است «مال باید به‌عنوان خاک و مار دیده شود» و «جاه را مساوی با چاه دانسته‌اند {چرا} که موجب آزردن دل می‌شود» (همان). هجویری نیز مانند دیگران معتقد است «طمع فقرا مساوی است با ذلت فقرا» (هجویری، ۱۳۸۹: ۲۰۸)؛ همچنین موجب از بین رفتن ثواب درویشی (غزالی، ۱۳۷۷: ۳۴۱) سرافکنندگی، زائل شدن روح و روان و منت‌کشی از دیگران و خواری (سعدی، بوستان، باب ششم ۲۷۹۶-۲۷۸۹؛ باب ۳، حکایت ۹ و ۱۰) است. خواجه نصیر معتقد است «کسی که بر قدر سداً ضرورت قادر نباشد و به سعی و طلب محتاج شود باید که از مقدار حاجت مجاوزت نکند و از استیلائی حرص و تعرض مکاسب دنی احتراز نماید» (طوسی، ۱۳۸۵: ۱۶۲) و نکته این است که پیروزی بر حرص با قناعت حاصل می‌شود (سعدی، بوستان، باب ۳، حکایت ۲۱ / بیهقی، ۱۳۸۴: ۱۶). ریاکاری نیز از جمله رذایل است (سعدی، گلستان، باب ۲، حکایت ۵ و ۶ و ۱۸ و ۲۵ / قشیری، ۱۳۶۱: ۱۸۰ / انصاری، ۱۳۷۷: ۵۸۱-۵۸۰). از دیگر آفت‌های مرتبط با فقر ترس از فقر است (مولانا، دفتر پنجم: ۶۱-۶۰). در متون بررسی شده به تمایل به کفر و جرم در فقرا نیز اشاره شده است (سعدی، بوستان باب هفتم، جدال سعدی با مدعی). سعدی بر پراکندگی و عدم انسجام آنها به‌عنوان یکی از ویژگی‌های منفی فقرا تأکید کرده است (سعدی، بوستان باب هفتم، جدال سعدی با مدعی). پس حرص، ریاکاری، ترس از فقر، تمایل به کفر و جرم و عدم انسجام از رذیلت‌های فقراست.



شکل شماره ۱ منظومه مفهومی فقر در ادبیات تاریخی ایران

ج) گونه‌شناسی

با تجزیه و تحلیل متون نوعی گونه‌شناسی برای فقر شناسایی شد. این گونه‌شناسی از فقر براساس دو مولفه کمبود منابع مالی و احتیاج (نیاز) است، به‌همین نسبت می‌توان از انواع فقیر نیز سخن به میان آورد. البته، همان‌طور که گفته شد، یکی از معانی فقر، به‌خصوص در متون صوفیانه و عارفانه، فقر مطلق است در اینجا ما این نوع از فقر را در گونه‌شناسی فقر ذکر می‌کنیم ولی به دلیل دور بودن آن از موضوع پژوهش آن را مورد مطالعه قرار نمی‌دهیم.

۱. فقر مطلق (فقیر مطلق): یعنی فقر بنده به خداوند که عبارت است از نیستی؛ فقر نفس خود به خدای و نیازمندی مطلق به خداوند (غزالی، ۱۳۷۷: ۳۲۷).

۲. فقر اضطرار (فقیر مضطر): در فقر اضطرار، فقیر مال ندارد ولی به مال رغبت دارد همانند گرسنه‌ای که نان ندارد و برهنه‌ای که جامه ندارد. «سه دلیل برای وجود این نوع از فقر بیان شده‌است: الف: کفارت و با آن گناه را پاک می‌کنند و باید بر آن صبر کرد. ب: عقوبت است

- و به‌عنوان شکنجه و عذاب است. ج: قطعیت که همانا جدایی از حق و حقیقت است؛ یعنی آنکه از عجز در کوی فقر آمده‌باشد (غزالی، ۱۳۶۱: ۳۲۸؛ انصاری، ۱۳۷۲: ۲۸۱؛ هجویری، ۱۳۳۶: ۲۲؛ قلندرنامه ۱۰۷۹ به نقل از عابدینی و افشاری ۱۳۷۴: ۱۵). معمولاً ردیلت‌های فقر که در بالا به آن اشاره شد، پیامد این نوع از فقر هستند که معمولاً رفتارهای نابهنجارند و برخی همانند مولانا (در دفتر دوم) و سعدی (در حکایت جدال سعدی با مدعی) نیز به آن اشاره کرده‌اند.
۳. فقر حریص (فقیر زیادت‌خواه): در این نوع از فقر، فقیر «نطلبیدنش به‌خاطر ضعف و ناتوانی‌اش است، به مال راغب است و اگر شرایط رنج‌آور هم باشد در طلب است، مال ندارد و چنان‌که تواند طلب کند» (غزالی، ۱۳۶۱: ۴۲۱-۴۲۰).
۴. فقر رضایت‌بخش (فقیر راضی): در این نوع از فقر، فقیر به مال تمایل ندارد، اما نسبت به آن کراهیت نیز ندارد، نه مال طلب می‌کند و نه رد. اگر بدهند می‌ستاند و اگر ندهند نمی‌خواهد (همان).
۵. فقر مقنع (فقیر قانع): در این نوع از فقر، «فقیر به مال تمایل ضعیف دارد اما مال نمی‌طلبد و اگر در طلب آن رنجور شود، از آن دست می‌کشد» (همان).
۶. فقر زهدگونه (فقیر زاهد): در این تقسیم‌بندی فقیر نسبت به مال کراهیت دارد، از مال دوری می‌کند، دشمن دارنده مال است و از اشتغال به مال پرهیز می‌کند (همان، ۳۲۷).
۷. فقر اختیاری (فقیر اختیاری): این نوع از فقر سه‌گونه است: الف درجه. ب: قربت و ج: کرامت. آنچه درجه است با قناعت است. آنچه با قربت است رضاست و آنچه با کرامت است ایثار است (انصاری: ۱۳۷۲: جلد اول ۲۸۲-۲۸۱) در این نوع از فقر، فقیر از هستی قدم در کوی نیستی نهاده‌است (قلندرنامه ۱۰۷۹ نقل از عابدینی و افشاری، ۱۳۷۴: ۱۵۱).
۸. فقر تحقیق (فقیر حقیقی): پایه و اساس فقر حقیقی بر حقیقت است. در این نوع از فقر، فقیر دامن از بساط دنیا کشیده و آستین افشانده و تکیه بر بساط قرب انداخته‌است (انصاری: ۱۳۷۲: جلد اول ۲۸۲-۲۸۱؛ قلندرنامه ۱۰۷۹، نقل از عابدینی و افشاری ۱۳۷۴: ۱۵۱).
۹. فقر استغنا (فقیر مستغنی): در این نوع از فقر، وجود یا عدم وجود مال برای فقیر یکسان است، نه بدان شاد می‌شود و نه از آن می‌رنجد و اگر نیاید هم همین‌طور، فقیر از مال یا فقد آن بی‌نیاز است. این نوع از فقر بالاترین مقام است یعنی همان رسیدن به مقام آزادگی

(غزالی، ۱۳۶۱: ۳۲۸ و ۳۲۹). مولانا انسان کامل را انسان اهل استغنا می‌داند که فهم آن ممکن است خارج از ذهن انسان باشد (مولانا، ۱۳۹۲، دفتر اول ۲۳۵۲).

نتیجه‌گیری و بحث

فقر بیشتر مفهومی اقتصادی و مادی برساخت شده‌است. اگر با رویکرد تاریخی به این موضوع نگاه کنیم، خواهیم دید که حتی در معنای لغوی، مفهوم فقر هم‌خانواده اقتصاد بازنمایی شده‌است. اقتصاد در ادبیات تاریخی ایرانی، معادل میانه‌روی در امور مالی است؛ بنابراین در این معنا، فقر معنای اقتصادی داشته اما نه به معنای رایج اقتصاد در عصر مدرن. اگر با این فرض وارد چشم‌اندازی گفتمانی شویم، پی‌می‌بریم که خود مفهوم اقتصاد معنایی فرهنگی به خود می‌گیرد، یعنی اقتصاد به زنجیره مفهومی فقر که خود تعبیری فرهنگی است نزدیک‌تر می‌شود. تولید نیاز به دلیل پیامدهای آن همچون زیادخواهی و ایجاد وابستگی نهی شده و بر اقتصاد به معنای کفاف و قناعت تأکید شده‌است.

در تاریخ ایران، نشان داده‌شده که فقرا به تولید، محتوا و شکل نیازهای خود واقف و نسبت به آن آگاهی داشته‌اند. دگرگونی در اوضاع جامعه تغییرات اساسی در میزان نیازمندی آنان ایجاد نمی‌کند بلکه همواره از منظری اخلاقی به نیازمندی می‌نگریستند و حرص و طمع را نهی می‌کردند. متون مطالعه‌شده نشان داد که لزوماً تملک چیزهای بسیار عامل خوشبختی نمی‌شده و نه تنها تنگدستی و فقر مانع از دسترسی به سعادت نمی‌شده بلکه راز سعادت و خوشبختی رهایی از منهیات و رفتن به منجباتی همانند فقر {البته با قرار دادن آن در زنجیره‌ای مرتبط آن} است.

در تلاش برای بازنمایی معنای فقر در آثار متفکران مورد بررسی، به وجود نوعی صورت‌بندی مفهومی پی‌برده‌شد که مطالعه فقر در ایران ناگزیر از توجه به این زنجیره مفاهیم است. به عبارت بهتر، در این تحقیق نشان داده‌شد که تعریف فقر نوعی «عبارت‌پردازی یا تعبیری فرهنگی» است که ممکن است در هر جامعه صورت بگیرد، در جامعه ایرانی، تعبیر فرهنگی خاص در مورد فقر در اختیار است در بسیاری از متون ادبی و تاریخی ایران، که از منابع مهم شناخت فرهنگ و جامعه ایران به‌شمار می‌آیند، فقر بخش جدایی‌ناپذیری از فرهنگ و هویت در ایران بوده‌است؛ البته با تعبیر و گونه‌شناسی خاص آن نیز می‌توان روبرو شد. مفهوم فقر در ایران، معادل‌ها و هم‌خانواده‌هایی دارد و اگر نگاهی گفتمانی و منظومه‌ای به آن داشته باشیم،

معادل‌های دیگری به آن اضافه می‌شود مثلاً لفظ فضیلت در منظومه خاصی به مفهوم فقر نزدیک‌تر می‌شود ولی در واژگان یا معانی لغوی آن به تنهایی ممکن است چنین نباشد. با بازنمایی و بازسازی مفهومی فقر در تاریخ ایران می‌توان گفت در آثار مورد بررسی، فقر نوعی انگ و فقدان اقتصادی نیست؛ فقیر چیزی است که دارنده آن شخصیتی جمعی دارد که مجهز به ارزش‌های محکم اخلاقی به‌عنوان سپر بلاست. ارزش‌های اخلاقی همانند قناعت، بی‌نیازی، وارستگی، خویش‌داری، عزت نفس و پارسایی که موجب تواضع و اطمینان، رضایت، سخاوتمندی، اندیشه متعالی و بلندنظری فقیران می‌شده‌است. در تاریخ ایران، این مفاهیم پیوند دیرینه و ناگسستنی با هم داشته و به پیوستگی هویتی فقرا منجر می‌شده‌است. می‌توان گفت «قناعت» به‌عنوان برجسی مشترک در گفتمان تاریخی فقر در همه‌جا حضور دارد. این گفتمان از قناعت به منزله نوعی پیلۀ حفاظتی در مبارزه یا با حرص، زیاده‌خواهی، کبر، نیازمندی، ناگواری و... استفاده می‌شده‌است. در این متون، ما شاهد بودیم که به مدح تهیدستانی و فقرایی پرداخته شده که از روی قناعت و بلندنظری دست خواهش به سوی مردم دراز نمی‌کنند.

بازسازی تاریخی مفهوم فقر در ایران نشان داد که گونه‌های مختلفی از فقر وجود داشته‌است. این گونه‌شناسی برای دسته‌بندی فقر علاوه بر شاخص کمبود منابع مالی به مولفه میزان احتیاج و نیازمندی و همچنین خلقیات صاحبان آن نیز توجه دارد. این گونه‌ها انواعی را شامل می‌شوند که در یک سر طیف «فقر اضطرار» وجود دارد که فقیر مال ندارد ولی به مال رغبت دارد و وی عاجز و ناتوان است و در سر دیگر طیف «فقر استغنا» وجود دارد که در آن بود و نبود مال در نزد فقیر یکسان است و او احساس بی‌نیازی می‌کند. معمولاً روایت‌های منفی از فقر و مفاهیمی که تحت‌عنوان رذیلت‌ها از آنها یاد شد همانند تمایل به کفر، ریاکاری، ترس و... از مفاهیم مرتبط با نوع خاصی از فقر یعنی فقر اضطرار و توأم با حرص هستند. در حد فاصل این دو طیف انواع دیگری از فقر وجود دارد که در ادبیات رایج و امروزی فقر که در این مقاله به صورت مروری بررسی شدند، قابل دسته‌بندی نیستند.

بازنمایی فقر در آثار متفکران ایرانی پس از اسلام نشان می‌دهد که فقر هم نظامی اعتقادی دارد و هم نظامی طریقتی. به‌عبارتی هم بنیانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی برای آن وجود دارد و هم به‌عنوان نوعی سبک زندگی قلمداد می‌شود که بسیاری از خواص و عوام در دایره آن ادامه حیات می‌دادند. نکته این است که بیش از آنکه پایگاه فقرا در فقدان مالکیت ریشه

داشته باشد، در میزان اخلاق‌مداری و حفظ ارزش‌های اخلاقی ریشه دارد، به عبارتی نیک و بد بودن فقر و هویت و موجودیت فقیر ربط اندکی به ناداری اقتصادی و مالی داشت. اگر نگاهی گفتمانی به این دوره تاریخی داشته باشیم متوجه می‌شویم که امر اخلاقی بر امر اقتصادی هژمونی و غلبه دارد.

بازسازی مفهومی فقر در ادبیات تاریخی ایران نیز نشان می‌دهد که فقر همیشه با مفاهیم اخلاقی گره خورده و هر جا از فقرا صحبت شده بر ویژگی اخلاقی آنان اشاره شده است. در این جا فقیر موجودی تک‌ساحتی نیست که منحصرأ فقدان‌های مادی زمام مقدرات او را در دست بگیرد و از وی به لحاظ اجتماعی انسانی بیمار بسازد بلکه برعکس این فقیران و درویشان‌اند که سخنان عالمانه می‌گویند و اندیشه متعالی دارند.

منابع

- استوری، ج. (۱۳۸۵)، *مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه*، ترجمه حسین پاینده، تهران: نشر آگه.
- افشاری، مهران (۱۳۸۲)، *مقدمه، تصحیح و توضیح فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه (سی رساله)*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- افشاری، مهران (۱۳۹۳)، *فتوت، تاریخ جامع ایران، ج بیستم*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، سرویراستار صادق سجادی، چاپ اول، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- انصاری، عبدالله (۱۳۷۲)، *مجموعه رسائل، به تصحیح و مقابله سه نسخه دکتر محمد سرور مولایی*، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات توس.
- انوری، حسن (۱۳۸۱)، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: سخن.
- باقری، فریده و کاوند، حسین (۱۳۸۷)، «اثر رشد اقتصادی بر فقر و نابرابری در ایران در سال‌های ۱۳۷۴-۱۳۷۵»، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال هفتم، شماره ۲۸.
- پروین، سهیلا و زیدی، راضیه (۱۳۸۰)، «اثر سیاست‌های تعدیل بر فقر و توزیع درآمد»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، شماره ۵۸: ۱۱۳-۱۴۶.
- پیری، صدیقه (۱۳۸۹)، «تبیین ساختار اجتماعی فقر از منظر فقرای روستایی»، رساله کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- جعفری ثانی، مریم و بخشوده، محمد (۱۳۸۷)، «بررسی توزیع مکانی فقر و ناامنی غذایی خانوارهای شهری و روستایی به تفکیک استانی در ایران»، *مجله اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال شانزدهم، شماره ۶۱.

- چمبرز، رابرت (۱۳۷۷)، *توسعه روستایی: اولویت‌بخشی به فقرا*، ترجمه مصطفی ازکیا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دانا، فریبرز (۱۳۸۴)، «اندازه‌گیری شاخص و پویای فقر در ایران»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال چهارم، شماره ۱۷.
- رحمتی، داریوش و زیبایی، منصور (۱۳۸۷)، «تأثیر کاهش تعرفه‌های وارداتی بر فقر ایران»، *مجله اقتصاد کشاورزی*، ۳۵-۵۰.
- رحیمی، مجید و محمدی، حمید (۱۳۸۶)، «شاخص‌های فقر و تغییرات رفاهی خانوارهای روستایی»، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال ششم، شماره ۲۴.
- رهنما، مجید (۱۳۸۵)، *هنگامی که بینوایی فقر را از صحنه بیرون می‌راند*، ترجمه حمید جاودانی، تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- رهنما، مجید (۱۳۷۲)، «لزوم زبانی تازه برای فقر»، *گفتگو*، زمستان ۱۳۷۲ شماره ۲.
- زمانی، کریم (۱۳۷۵)، *شرح جامع مثنوی معنوی*، دفتر چهارم، تهران: انتشارات اطاعات، چاپ اول.
- زمانی، کریم (۱۳۷۶)، *شرح جامع مثنوی معنوی*، دفتر پنجم، تهران: انتشارات اطاعات، چاپ اول.
- سعدی، مصلح‌الدین محمد (۱۳۴۷)، *گلستان*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ سوم، بنگاه مطبوعاتی صیف علی‌شاه.
- سعدی، مصلح‌الدین محمد (۱۳۶۲)، *کلیات سعدی*، به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: نشر طالع.
- سلیم، غلامرضا (۱۳۸۶)، *سیر طریقت تا شکوفایی مولوی و حافظ*، نشر لیلا.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲)، *درآمدی بر سبک‌شناسی نگاه عرفانی*، تهران: انتشارات سخن.
- صادقی، حسین (۱۳۸۶)، «رابطه رشد اقتصادی و توزیع درآمد با روند فقر در ایران با استفاده از رویکرد فازی»، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال هفتم، شماره ۲۸.
- طالب، مهدی و پیری، صدیقه (۱۳۹۳)، «تبیین ساختار اجتماعی فقر از منظر فقرای روستایی»، *فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران*، دور پنجم شماره ۳.
- طالب، مهدی؛ فیروزآبادی، سیداحمد و پیری، صدیقه (۱۳۸۹)، «فراتحلیلی بر مطالعات فقر در جامعه روستایی ایران»، *فصلنامه توسعه محلی*، دور دوم شماره دوم.
- طرازکار، محمد حسن و زیبایی، منصور (۱۳۸۳)، *بررسی معیارهای رفاه اجتماعی و توزیع درآمد و فقر در جوامع روستایی و شهری*، «مطالعه موردی استانهای فارس و اصفهان و سمنان»، *مجله اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال دوازدهم، شماره ۴۸.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۸۵)، *اخلاق ناصری*، به تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی، ترجمه علیرضا حیدری، چاپ ششم، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

- عبری، موسی و بقایی، سارا (۱۳۹۳)، «ارتباط فرهنگ فقر و آسیبگرایی زنان حاشیه‌نشین شهری، مورد مطالعه منطقه دیزج شهر همدان»، فصلنامه توسعه محلی، دوره ۶ شماره ۲.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۶۱)، *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیو جم، جلد دوم، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۷۷)، *احیای علوم‌الدین، ربع منجیات*، ترجمه مویدالدین محمد خوارزمی به کوشش حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمی - فرهنگی، چاپ دوم.
- فیروزآبادی، سیداحمد و صادقی، علی‌رضا (۱۳۹۲)، *طرد اجتماعی، رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- قشیری، ابوالقاسم (۱۳۴۰)، *ترجمه رساله قشیریه، با تصحیحات و استدراکات بدیع‌الزمان فروزانفر* (۱۳۴۵) تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قشیری، ابوالقاسم (۱۳۴۰)، *ترجمه رساله قشیریه، بدیع‌الزمان فروزانفر*، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- قشیری، ابوالقاسم (۱۳۶۱)، *ترجمه رساله قشیریه، بدیع‌الزمان فروزانفر*، ترجمه مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- لغت‌نامه دهخدا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- لوئیس، اسکار (۱۳۵۳)، «فرهنگ فقر»، ترجمه مهدی ثریا، نامه علوم اجتماعی، شماره چهار.
- لوئیس، اسکار (۱۹۷۴)، *فرزندان سانچز*، ترجمه حشمت‌الله کامرانی، ج اول، تهران: هرمس.
- محمدی، محمدعلی؛ و دادهیر، ابوعلی؛ سیفی، علیرضا و مشتاق، روشنگر (۱۳۹۱)، «فرا تحلیل مطالعات فقر در ایران»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال دوازدهم، شماره ۴۵.
- محمودی، وحید (۱۳۸۲)، «ارائه یک متدولوژی جدید، برای تجزیه و تغییرات فقر به دو اثر «رشد» و «توزیع مجدد»»، *مجله تحقیقات اقتصادی*: ۱۶۵-۱۸۶.
- میرعابدینی، سید ابوطالب؛ افشار، مهرا (۱۳۷۴)، *آیین قلندری* (مشمول بر ۴ رساله)، تهران: فراروان.
- نارایان، دیپا و دیگران (۱۳۹۰)، *صدای فقرا، فریاد برای تغییر*، ترجمه مصطفی ازکیا و جمال رحمتی‌پور، تهران: انتشارات کیهان.
- نجفی، بهالدین و یعقوبی، وحید (۱۳۸۴)، تأمین مالی خرد، «راهکاری نوین برای کاهش فقر در جوامع روستایی»، *مجله اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال سیزدهم، شماره ۴۹.
- هجویری غزنوی، علی‌بن عثمان (۱۳۳۶)، *کشف‌المحجوب*، از روی متن تصحیح‌شده ژوکوفسکی، به قلم محمد عباسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- هجویری غزنوی، علی بن عثمان (۱۳۷۱)، کشف‌المحجوب، از روی متن تصحیح شده ژوکوفسکی، به قلم محمد عباسی، تهران: انتشارات طهوری.
- هجویری غزنوی، علی بن عثمان (۱۳۸۹)، کشف‌المحجوب، تصحیح محمود عابدی، چاپ پنجم، تهران: سروش.
- واژه‌نامه فرهنگ علوم اقتصادی.
- واعظی کاشفی، حسین بن علی (۱۳۵۰)، فتوت‌نامه سلطانی، به اهتمام محمدجعفر محجوب، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ولایتی، علی اکبر (۱۳۹۳)، دانشنامه جوانمردی، جلد چهارم، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- Sen, Amartya (1982), *Poverty and Famines: An Essay on Entitlement and Deprivation*, Oxford New York: Clarendon Press Oxford University Press. ISBN 9780198284635.
- Laderchi, saith&stewart (2003), Does it matter that we don't agree on the definition of poverty? A comparison for approach, QE,H working paper series
- Spicker, Paul (1999), "Definitions of Poverty: Eleven Clusters of Meanin", in D. Gordon and P. Spicker (eds) *The International Glossary of Poverty*, London, Zed Books.

